

متن پرسش

سلام علیکم. پیرو سوال ۲۷۷۰ که پاسخ فرموده اید باید مطلبی را عرض کنم، اینکه پرسیدن سوالی که داشته‌ام سخت است و نمی‌شود به راحتی با کلمات آن را بیان کرد. یک شی خارجی (یعنی مستقل از من) در خارج از من وجود دارد. اگر ماهیت این شی از بین برود دیگر وجود هم نخواهد داشت. یعنی وجود داشتن آن شی عین ماهیت آن است نه جدا از آن نه یک چیز دیگر نه یک هستی مستقل. هستی یک شی همان ماهیت آن است (چون بدون ماهیت وجودی هم در کار نیست) ما فقط می‌توانیم ماهیت را ادراک کنیم (با حس و عقل و شهود و هر چه که می‌شود). با این اوصاف، خدا هم یک چیز است که وجود دارد. من نمی‌دانم کیست؟ چیست؟ اما بودن که به خودی خود چیزی نیست. بودن صرف که در خارج وجود ندارد. بودن همان ماهیت است. خدا هم ماهیتی دارد و رای ادراک ما (ظاهرا و شاید واقعا) باور کنید عقل ناقص من نمی‌تواند بفهمد چگونه بودن هست، یا در خارج هست، یا یک چیز است (و به قول شما و دیگران چیز نیست. هستی فقط هست) آقای طاهر زاده، استاد، پدر معنوی عزیز من. من نمی‌توانم بفهمم و برایم مسخره است کسی بگوید یک شی یک ماهیت دارد و یک وجود.

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: بنده هم نمی‌توانم بپذیرم یک شیئی یک ماهیت داشته باشد و یک وجود. آنچه بنده می‌فهمم آن است که وجود در مراتب مختلف خود صورت‌های مختلفی دارد. پیشنهاد می‌کنم ابتدا مباحث «برهان صدیقین» را با شرح آن کار کنید و بعد «بدایة الحکمه» را تا ان شاء الله موضوع روشن شود. موفق باشید